

که در حال صنعتی شدن است و غرب از سطح فراسنتی به سطح فرااطلاعات و حقوق بشری در حال پرواز است.

از لحاظ فرهنگی، به یمن ادبیات غنی فارسی و تاریخ فرهنگی، ایران حرفی برای تعریف خود متفاوت خویش در سطح دنیا دارد. جامعه فرهنگی ایرانی از زمان کوروش بزرگ تا دوران افول سیاسی اش پس از حملات اسکندر و اعراب، جامعه‌ای معنوی بوده است. منظوم از معنوی اشاره به وضعیتی است ابتدائاً دارای ظرفیت برقراری رابطه معنادار با محیط. در گام بعد، این رابطه معنادار با محیط که نیازمند عقل ابزاری است، این رابطه معنادار از منظر فرهنگی به زیبایی شناختی و حیاتی نیز معطوف است.

بر خلاف دو نگاه غرب‌ستیزانه و شرق‌شناسانه، فضای زیستاری معنوی ایران در کنار فرهنگ مدنی غربی، فرصت شناسایی پیدا می‌کند و نه در تقابل با آن.

پس از واشکافتن پیش‌فرض‌های توسعه، حال می‌توان از الگوهای توسعه در غرب صحبت کرد که نقطه گرهی کانونی در سؤال شماس است.

در خصوص نگاه غرب سنتی به توسعه، بحث و جدلی وجود ندارد. در واقع، سیدحسین نصر روایتی از توسعه را در این روزها ارائه می‌دهد که بیشتر زبان حال اندیشمندان عرب‌قلم ایرانی و متأثر از اندیشه یونانی است. در این نگاه سنتی، توسعه در غرب ملازم با آداب‌گرایی انسان است. ریشه این اندیشه را می‌توان در اندیشه‌های سه فیلسوف برجسته یونانی دانست. در دیدگاه این سه اندیشمند برجسته یونانی، «فضیلت» در قالب آگاهی، عدالت و ثبات مطرح می‌شود. این سه فضیلت هر کدام متأثر از الهه آسمانی متفاوتی است.

اندیشمندان عرب‌قلم ایرانی نیز با تعدیل‌های جزئی این اندیشه را پذیرفتند. امروز احیاء‌گرایان فلسفی، اصول‌گرایان فقهی راهنمای مرجع فکری بنیادگرایان در اشاعه این نگاه به توسعه هستند. نکته مشترک بین اندیشمندان سنتی یونانی و ایرانی این است که جایی برای حاکمیت انسانی یا حقوق بشر در آن تعبیه

نشده است. حتی رهبران نیز در جایگاه مکلف بودن قرار می‌گیرند. در واقع نقش و جایگاه اجتماعی، ارزش انسان‌ها را تعیین می‌کند. در مطالعات اخیر خود، به نظرم می‌رسد که می‌توان این نوع از توسعه را «تهادگرایی جمع‌گرایانه» وصف کرد. در نهاد جمعی مورد نظر، توسعه حکایت از مودب بودن به آدابی از پیش مقدر است و هر فرد را در جایگاهی که از پیش برای او تعیین شده می‌خواهد. در این روایت، قدر انسانی همان قضای آسمانی الهه‌های مُثُل ساز است.

بر خلاف نگاه سنتی غرب به توسعه، در فضای زیستاری مدرن غرب، شاهد نگاه‌های متفاوت رمانتیک-پوتوپایی و دو نگاه استراتژیک اصلی (Main Stream) و رادیکال هستیم. نگاه رمانتیک-پوتوپایی در قالب یک گرایش ذهنی مطرح می‌شود. اما دو نگاه استراتژیک اصلی و رادیکال معطوف به حاکم کردن انسان بر سرنوشت خود است. در کتاب نایاب «۱۵ مدل نوسازی، توسعه و دگرگونی سیاسی» که توسط انتشارات قومس چاپ شده، ۹ مدل توسعه مدرن غربی را همراه با ۶ مدل خودساخته به مقتضای «فضای متنی ایرانی» معرفی و ارائه کرده‌ام. رویکردهایی که در

۹ مدل غربی آمده‌اند معطوف به موارد زیر بوده‌اند: ساختارگرایی کارکردی با نگاهی کلان، بسیج اجتماعی با نگاه روان‌شناختی، تصمیم‌گیری با نگاه روندی، رهبری با نگاه نخبه‌گرا، بحران‌ها با نگاه موضوعی، دموکراسی انجمنی با نگاه کثرت‌گرایانه، پایگاه‌گرایی اجتماعی، وابستگی با نگاه رویاگرایی ضدسرمایه‌داری و اقتدارگرایی بوروکراتیک با نگاه رویاگرایی‌زدایی معرفی شد. با عنایت به پندارها (یا انفس متفاوت) و بزنگاه‌ها یا آفاق تاریخی ایرانی، ۶ مدل توسعه فرهنگی، فرآیندی، بن‌فکن‌رنده، مشارکت‌گرایانه، حکم‌روایی خوب و توسعه پایدار را نیز ارائه داده‌ام.

به رغم تفاوت در نگاه‌های سه‌گانه یوتوپایی، خط اصلی و رادیکال، نقطه گرهی در همه مدل‌های ۹ گانه غربی در حاکمیت انسانی متبلور شده است. در مطالعات اخیر خود، خصلت این نگاه را نگاه «تهادگرایی آنارشیکستی» نام نهاده‌ام. در این نگاه مدرن است که مسائلی چون دموکراسی در داخل و یا ناسیونالیسم در خارج مطرح می‌شود. اگر ۶ مدل از ۹ مدل معطوف به دموکراسی سیاسی است، یک مدل معطوف به سلطه‌گری خارجی است که چندان فراتر از رویاگرایی نمی‌رود. در مقابل این نگاه رویاگرا، نگاه ملی‌گرای رویاگری مطرح می‌شود که اقتدارگرایی را توجیه نظری می‌کند. در مدل نهم، رابطه بین پایگاه اجتماعی و توسعه مطرح می‌گردد.

چنان‌که دکتر نصر به درستی مطرح می‌کند، در همه این مدل‌های ۹ گانه، رابطه انسان با آسمان قطع و انسان خودبنیاد مطرح می‌شود. اما جدا از این تفاوت خودبنیادی و نگاه به حاکمیت فضیلت یا انسان، هر دو زیستار سنتی و مدرن هم وحدت‌گرا هستند و هم مطلق‌گرا. در نتیجه، اگر دموکراسی و حقوق بشر جاذبه‌ای داشته باشد، نمی‌توان به احیاء‌گرایی دکتر نصر دل بست، چون روایت و زیستار سنتی توان برقراری رابطه بین دو حاکمیت الهی و انسانی را ندارد. اگر در نگاه سنتی حاکمیت (قدر انسانی) فدای حاکمیت الهه‌ها و یا الهی (قضا) می‌شد، در نگاه مدرن تلاش شد تا حاکمیت الهی به گوشه کلیسا عقب رانده شود.

